

■ سال بیست وهفتم ■ شماره ۷۶۳۰ ■ سه شنبه ■ ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۰

ایران

مساحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفيعي
سردبير: جواد دليري

اذان ظهر ۱۳/۰۱ | اذان مغرب ۲۵/۲۰ | نيمه شب شرعی ۰۵/۱۱ | اذان صبح فردا ۴/۱۷ | طلوع آفتاب فردا ۵/۵۶

امام حسين (ع)؛ هر که گرفتاری مؤمنی را برطرف کند، خداوند گرفتاری های دنیا و آخرت را برطرف می کند.

بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۲، ح ۵

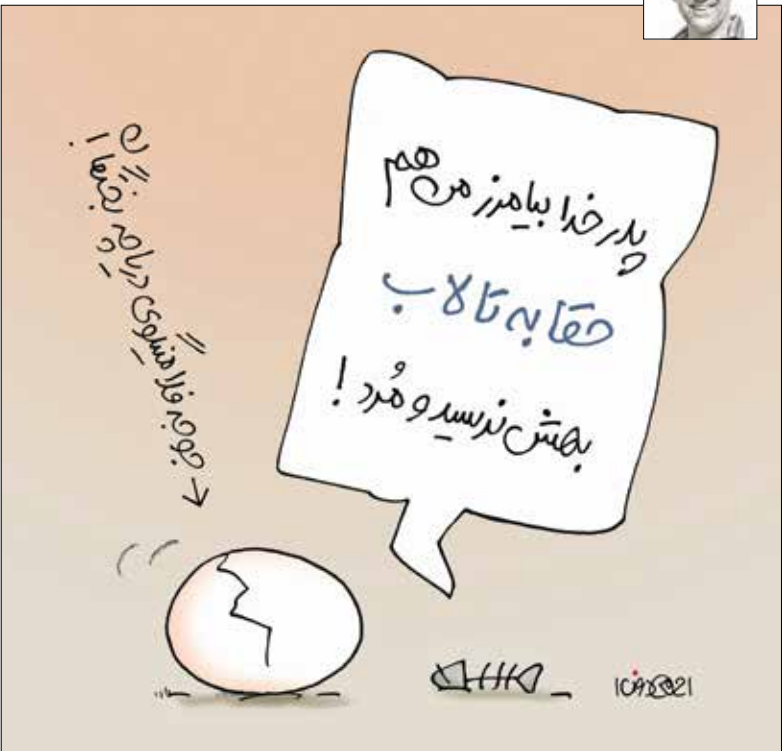
سخن روز

نگاره

احمد رضا سهرابی



حسرت حقابه



#غزه

هشتگ

حملات رژیم صهیونیستی به غزه ادامه دارد و کاربران ایرانی هم مانند بسیاری از کاربران دیگر کشورهای جهان درباره شرایط مردم غزه می‌نویسند. این روزها عکس‌های زیادی از کودکان غزه در شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم و اخبار مربوط به راهپیمایی‌ها علیه رژیم صهیونیستی در کشورهای مختلف بازنشر می‌شود: «توجیه اسرائیل برای ویران کردن ساختمان، خانه‌های مردم فلسطین، اغذیه‌فروشی و قتل عام کودکان فلسطینی: در همه آنها پایگاه حماس وجود داشت حتی در مغز کودکان غزه»، «دارم میرم پرچم فلسطین



رو با هزینه شخصی خودم، روی بنر چاپ کنم و سردر کارگاه به نشانه همدلی با مردم فلسطین نصب کنم. این کار من به هیچ عنوان حکومتی نیست و فقط به شمایی که این متن را می‌خوانی می‌خواهم بگویم که مسأله فلسطین یک مسأله انسانی و آزادیخواهانه است»، «حملات اردوی اسرائیل بر سرزمین فلسطینی‌ها در غزه واکنش‌های مردم در سراسر جهان را برانگیخته است. حملات وارد هفتمین روز شده و در پی آن حدود ۲۰۰ فلسطینی شهید شده‌اند. شهروندان کشورهای مختلف جهان با شعارهای «کشتن کودکان را متوقف کنید این حملات را محکوم کردند»، «شما در آلمان و فرانسه مجاز هستید علیه هر کس تجمع بکنید، علیه هر کس کاریکاتور

شهر وند

مجازی

یگانه خدای

باشم بقیه نه؟»، «من تا مامانم واکسن نزنه آروم نمیشم. همش استرس دارم نکنه نوبت گروه سنیش بشه و تماس نگیرن، نکنه باید می‌رفتم مراکز بهداشت اسم می‌نوشتیم، نکنه فقط به کسانی که اسم نوشتن زنگ بزنن! سایت سلامت هم که بقیه گروه‌های سنی رو نزنده»، «کجا واکسن زدی؟ چی زدی؟ اون بهتر بود؟ این‌رو چرا زدی؟ اشتباه کردی؟ کار درستی کردی؟ ولی صبر می‌کردی. هموطن اینقدر دخالت نکن… هموطن اینقدر متخصن نباش… یک ایول بگو و رد شو…» «حالا هی بگید جوون و پیر و اینا ولی من وقتی می‌بینم مادر بزرگ و پدر بزرگ، پدر و مادرها این طوری با ذوق به دوربین نگاه میکنن میگن «من بعد یک سال و نیم تازه اومدم بیرون، می‌زند ولی متولدین دهه ۳۰، ۴۰ و ۵۰ تشریف می‌برند ۴ ساعت در صف و وقتی بهشان واکسن نمی‌زنند شروع به دعوا می‌کنند. تا رده‌سنی‌تان اعلام نشده تشریف نبرید. واکسن نمی‌زنند. نمی‌زنند. نمی‌زنند»، «چقدر پیرمرد پیرزن تو خیابونا زیاد شده یعنی واکسن زدن؟»، «پدر «از بین این سه نفر زیبایی که تو خانواده ما این هفته واکسن زدن، فقط به مامان بزرگ درد در محل تزریق داشته دیروز. بعد الان اون دوتای دیگه معترضن که ما چرا علامت نداشتیم؟ این بدونهام شکایه که چرا من باید علامت داشته

محمود رضا تخشید: «احضار» چشم و گوش مردم را در بازار کلاهبرداری‌ها باز کرد

چرامی گوید سریال «احضار» در مقایسه با سریال‌هایی مثل «لوپک فرشته بود» عقب‌تر است؟ این سریال داستانی جدید در فضایی جدید است و مخاطب دلم در حال حس زدن بود و داستان با رعایت ابعاد در آماتیک به دقت جلوفت، بیننده را درگیر کرد و حرف خود را در باره روح، احضار روح و مسائل و مشکلات پیرامون آن بیان کرد تا آخرین روز مناسرات مردمی پیرامون سریال را رصد کردیم. حتی به نظر من این سریال به لحاظ نگارش و تولید نسبت به کارهای ماورایی قبلی سخت‌تر بود من می‌گویم از همان آثار خیلی جلوتر بوده است. این راهم بگویم خود من خیلی از نکاتی را که در این سریال بیان شدن می دانستم، آياشما می دانستید احضار روح حرام است؟ یامی دانستید در جلسات احضار روح ممکن است باجن مواجه شوید و با فریبکاری پیش روید. ۹۰ درصد مردم اینهارا نمی دانند و به این موضوعات اشراف پیدا کردند و امیدواریم افراد دیگر چشم و گوش بسته سراغ این محافلی که می‌تواند برای زندگی آنها مشکلات ایجاد کنند نروند. این حرف بار و ابیتی جذاب و تعلیق دار هم بیان شد که بهفهمید در دفاتر احضار روح چه کلاهبرداری‌هایی انجام می‌گیرد و چه اتفاقاتی رخ می‌دهد و آنچه شما می‌خواهید ممکن است نباشد و شمارا فریب می‌دهند.»



بخشی از صحبت‌های تهیه‌کننده سریال «احضار» در گفت‌وگو با مهر

به بهانه فرارسیدن روز بزرگداشت حکیم عمر خیام

وین یکدم عمر را غنیمت شمريم

خیام، یکی از پنج شاعر برتر ادبیات کهن فارسی است؛ فردوسی، خیام، سعدی، مولانا و حافظ.

این پنج‌تن هستند که بیشترین اثر را در شعرمان به‌جای گذاشته‌اند. حکیم عمر خیام خالق آثار متعددی است منتها بیش از همه رباعیات او شهرت یافته‌اند. اشعاری که به‌رغم ظاهر ساده، بینش پیچیده و بسیار عمیقی را طرَح کرده‌اند. صحبت از اینکه خیام چه گفته راحت نیست؛ بالاین‌حال به گمانم مهم‌ترین پیام خیام به این بازمی‌گردد که همه‌چیز گذراست و از همه مهم‌تر اینکه چه بخواهیم و چه نخواهیم زندگی در حرکت است. مصداق گفته خیام

در عرصه تاریخ نیز مشهود است؛ در سرنوشت شکوهمندترین حکومت‌ها و عاقبت انسان‌های بزرگی که به‌رغم شرایط خاص و ویژه‌شان در نهایت روبه نیستی رفتند. به گفته او، ما در این جهان نقش توهمات خود را می‌بینیم و خیام تأکید دارد که حتی ادراک ما از اتفاقات و نگاهمان به ماجراها افسانه‌ای بیش نیست. جهان در نگاه او همچون خواب‌وخیالی است که زمانی کوتاهی به هر یک از ما فرصت بودن می‌دهد. خیام شعر را از نقطه‌ی بومی شروع می‌کند، آن‌هم با نگاهی

حیرت‌آور به جهان هستی. با وجود این برداشت‌های عده‌ای که تأکید دارند گفته‌های او نشأت گرفته از ناامیدی و بویچی است به‌هیچ‌وجه حقیقت ندارد.

یادداشت

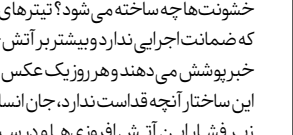


خسرو شافعی
شاعر، نویسنده و پژوهشگر ادبی

«روزی روزگاری آبادان» روزی روزگاری جنگ

در سی‌ونهمین جشنواره فیلم فجر که به‌دلیل شیوع ویروس کرونا کمی با دوره‌های قبل تفاوت داشت، فیلمی روی پرده رفت که می‌شد بخشی از زندگی و احوال انسان، نه فقط در ایران و خاورمیانه که این روزها غرق در خشونت، جنگ و خونریزی است که وضعیت انسان در جهان امروز را در آن به‌تماشای نشست. «روزی روزگاری آبادان» نخستین فیلم سینمایی حمیدرضا آذرنگ، تصویری تکان دهنده، هولناک و دقیق از واقعیت جنگ ارائه می‌دهد. آذرنگ که از نتائر به سینما آمده، در کارنامه حرفه‌ای‌اش به‌عنوان نویسنده و کارگردان نتائر آثار مربوط به جنگ و آدم‌های درگیر و متاثر از آن بسیار دارد. «روزی روزگاری آبادان» در ادامه همان نگاه و رویکرد، او عمیق‌تر و انسانی‌تر است. داستان در مقطعی حساس روایت می‌شود که در ایران به استقبال سال نو می‌رویم و در کشور همسایه، آتش جنگ روشن است؛ در دل قصه خانواده‌ای که پدرش درگیر اعتیاد است (محسن تنابنده)، روابطی ساده و زندگی معمولی را شاهدیم و گمان نمی‌تویم که حادثه، پایش را داخل خانه مصیب بگذارد. فیلم، پایانی غافلگیرکننده و دور از انتظار دارد که باعث می‌شود در ذهن بماند و به حیثیت در قلب تماشاگر ادامه دهد. در این یادداشت قرار نیست قبل از اکران عمومی، راه‌زای جذابیت فیلم را فاش کنم، اما می‌توانم بگویم «روزی روزگاری آبادان» از معدود فیلم‌های سینمای ایران است که حرف زمانه را می‌زند و شبیه امروز ماست.

فیلم آذرنگ، قصه همه قربانیان خشونت و جنگ است، قربانیانی که در سال‌های اخیر بسیاری از آنها در خاورمیانه و کشورهای مسلمان زندگی را بدرود گفته‌اند. کافی است اخبار این سال‌های خاورمیانه را مرور کنیم تا به حجم این ویرانی بی‌پایم، جان‌های پرشماری به قربانگاه رفته، زندگی‌های فراوانی ویران شده و رویاهای بسیاری پیرشده‌اند. گویا آتش جنگ و کینه‌ورزی قرار نیست در این منطقه خاموش شود. سرزمین‌ها در خاورمیانه به‌تلی از خاک تبدیل می‌شوند، کودکان در آتش کینه‌ورزی می‌سوزند و مهاجرت‌های ناخواست، بسیاری را سرگردان و آواره می‌کند؛ از همه این جنگ‌ها و



خشونت‌ها چه ساخته می‌شود؟ تپترهای دهان پرکن، شعارهای حقوق بشری که ضمانت‌اجرائی ندارد و بیشتر بر آتش جنگ می‌دمند. رسانه‌ها کار می‌کنند، خبرپوشش می‌دهند و هر روز یک عکس و خبر را درشت می‌کنند. متأسفانه در این ساختار آنچه قداست ندارد، جان انسان است. زندگی، زیرتل این ویرانی‌ها، زیر فشار این آتش افروزی‌ها و در سبیل این مهاجرت‌ها و جلاي وطن‌ها فراموش می‌شود. آمارها عادی می‌شوند و تماشاگران این بازی‌ها، به با اعداد کشته‌شدگان، به تصویر کودکانی که تیر خورده‌اند و به دین پیکرها‌ی به خون نشسته عادت می‌کنند برای ما که تجربه سال‌های جنگ را نداشته‌ایم، برای ما که بهترین فرزندان این آب و خاک را راخته بر خاک دیده‌ایم، برای من که غربت خمرشور و اورندود و مردم خونگرم و پربامید آبادان را دیده‌ام. خاطرات روزهای جنگ در غرب ایران را از زبان دوستنام شنیده‌ام و هراس کودکان را در جنگ می‌شناسم، جنگ از جنس «روزی روزگاری آبادان» است؛ ناگهان از راه می‌رسد و پیش از آنکه متوجه شوی، همه چیز را با خودش به یغما می‌برد.

عکس نوشت
این بار می‌خواهد در حمایت از روز ملی فوفانا و حمزه چودوری دو بازیکن لسترسیتی انگلستان که پس از قهرمانی برچم فلسطین

را در حمایت از مردم غزه در دست گرفتند، طوماری علیه رژیم صهیونیستی تهیه‌کند. او گفت: اگر ما هر شبه علیه نژادپرستی زانو می‌زنیم، چرا نباید برای جلوگیری از این کار به این کمپین ملحق شویم تا بتوانیم عمل رژیم صهیونیستی علیه فلسطین را که بسیار نژادپرستانه است، متوقف کنیم؟



راجر اورتن نژاد فوفانا، بازیکن فوتبال انگلیسی گروه بینک فلوید از حامیان فلسطین است و این بار می‌خواهد در حمایت از روز ملی فوفانا و حمزه چودوری دو بازیکن لسترسیتی انگلستان که پس از قهرمانی برچم فلسطین

مروری بر کتاب پنج نفری که در بهشت ملاقات خواهید کرد، اثر میچ آلپوم، ترجمه ودود جوانی

در سرزمین آرزوها

پیشنهاد



خاطره مدرسیخیا
نویسنده

شروع می‌شود و با حادثه‌ای که منجر به مرگ او در ۸۳ سالگی می‌گردد، وارد بخش اصلی داستان می‌شود. او در بهشت با پنج نفری که بیشترین تأثیر را در زندگی او داشته‌اند، دیدار می‌کند و ملاقات با آنها و درک تأثیر و تغییر شگرفی که در مسیر زندگی‌اش ایجاد کرده، دچار شگفتی می‌شود. نویسنده می‌گوید این نگاه به جهان دیگر تنها می‌تواند یک آرزو باشد که خود او دوست دارد محقق شود. کتاب از شخصیت‌پردازی محکم و شیوه روایت عالی برخوردار است و به‌رغم مضمون فلسفی و تم خیالی، خواننده را دچار کسالت نکرده و جذابیت خود را تا انتها حفظ می‌کند. نویسنده با خدمت گرفتن ماهرانه شخصیت‌های اصلی و فرعی و ماجراهای زندگی‌شان به ما می‌آموزد که هیچ اتفاقی در این دنیا تصادفی و بدون دلیل نیست و زندگی همه ما چون رشته‌های درهم تنیده‌ای به هم متصل‌اند و از هم تأثیر می‌گیرند. ضمن اینکه مفاهیمی چون فداکاری، بخشش و عشق به عنوان ارکان اساسی رهایی روح، به زیبایی در قالب شخصیت‌های کتاب گنجانده و روایت شده است. کتاب در ۲۲۸ صفحه توسط نشر خوزان و با ترجمه «ودود جوانی» به چاپ رسیده است. با اینکه مترجم اولین ترجمه را راهی بازار کتاب کرده،

آنچه در کتاب آمده، فراتر از نوشتار کسی است که دست به اولین ترجمه می‌زند. تسلط و آشنایی کامل با هر دو زبان مبدأ و مقصد را می‌توان در خلال کتاب و مقایسه اجمالی با کتاب مبدأ دریافت. با پیشنهاد مطالعه این اثر، بخشی از کتاب را با هم خواهیم خواند: همه پدر و مادرها به بچه‌هایشان آسیب می‌زنند و کاری نمی‌شود کرد. جوانی آدم‌ها مانند آینه صاف و بی‌خط و خش است که نقش تأثیر مریبان و آموزش دهندگان را در خودش نشان می‌دهد. برخی پدر و مادرها این آینه را لکه‌دار می‌کنند و برخی بر آن ترک می‌اندازند و عده معدودی هم آن را می‌شکنند و خرد می‌کنند و کودکی آدم را به تکه‌های کوچک نیز قابل ترمیم مبدل می‌کنند. آسیبی که پدر ادی به او زد، در وهله اول غفلت از او بود. ندیده گرفتن او، در نوزادی خیلی کم او را بغل کرده بود و وقتی کودک بود، دست او را بیشتر با ناراحتی می‌گرفت تا با عشق و محبت. او بیشتر محبت را از مادرش می‌دید و حضور پدر بیشتر برای این بود که نظم و انضباط را برقرار کند.



این یک دو سه روز نوبت عمر گذشت چون آب به جویبار و چون باد به دشت هرگز غم دور روز ما یاد نگشت روزی که نیمه‌دست و روزی که گذشت

رباعیات حکیم

خیام نیشابوری

انتخابات بینارسانه‌ای

یادداشت



حسین سر فرراز
عشو هیات علمی دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی(ره)

اگر ۱۰سال پیش از من می‌پرسیدید که آیا تلویزیون به‌عنوان رسانه ارتباطات جمعی در کیفیت برگزاری انتخابات ریاست جمهوری کشور اثر گذار است، قطعاً پاسخ می‌دادم بله! تردید نکنید. و در این پرسش از قدرت مؤثر تلویزیون، معنای ارزشی مثبتی به کارکرد این رسانه الصاق شده است. اما امروز با قاطعیت گذشته، به قدرت یگانه تلویزیون در جریان انتخاب مردم و جریان برگزاری یک انتخابات مهم و قدرتمند همچون انتخابات ریاست جمهوری در این کشور نمی‌شود ادعان کرد. در اینجاست مکی به دو دلیل تردید خود را با شما در میان می‌گذارم: نخستین واقعیت به خود ماهیت تلویزیون و هر فناوری ارتباطی دیگری باز می‌گردد. با وام‌گیری از دانشمند ارتباط شناس نیل سستمن، با ظهور و بروز هر فناوری، هر فرهنگی بهایی می‌پردازد. این عبارت به‌ظاهر ساده، مسائل پیچیده‌تری را پنهان و هم‌زمان آشکار می‌سازد. یکی از مهم‌ترین آن مسائل، رابطه برج‌نخ میان فرهنگ یک جامعه و فناوری ارتباطی و در اینجا تلویزیون است. ساده‌انگاری است اگر تصور کنیم که تلویزیون همچون پنجره شفاف یک کلبه ساحلی، نگاه خیره طالب دریا را به مقصود خویش رهنمون می‌شود. تلویزیون بخشی از فرهنگ ما انسان‌ها است و صدا و سیما ی جمهوری اسلامی ایران نیز بخشی از فرهنگ ما ایرانی‌ها است. می‌توانیم بپرسیم فرهنگ با ما چه می‌کند؟ فرهنگ به زندگی ما معنای می‌بخشد و ما را از طبیعت دور می‌کند. تلویزیون نیز به زندگی ما معنا می‌دهد و در حقیقت زندگی ما را به شیوه بازماندگان، این بار با مکرر بر صفحه‌های رنگی خود می‌سازد. ظاهراً تا به اینجا این قدرت سازنده تلویزیون است که تأیید می‌شود؛ اما همه قضیه این نیست، بلکه در تحلیل نهایی، این ما انسان‌ها هستیم که شبکه‌ای از معنا و دلالت را به‌شکل تار و پود فرهنگ دور خودمان می‌تنیم. ما انسان‌ها هستیم که تلویزیون را به‌عنوان بخشی از زندگی خود و فرهنگ خود می‌پذیریم و نسبت به آن فعالانه واکنش نشان می‌دهیم. در این معنی، شکست رادیو و تلویزیون ملی ایران در زمان پهلوی دوم در برابر رسانه‌های کوچک که اتفاقاً در کتاب‌های درسی ارتباطات جمعی یا در حاشیه بوخت هستند یا اساساً از قهرست رسانه‌ها، حذف می‌شوند، مثلاً همان نوراکست‌های حاوی سخنرانی‌های حضرت امام خمینی (ره) و غیره، قابل فهم و تفسیر است. در این معنی است که به هنگام ورود حضرت امام (ره) به ایران، عده‌ای از خانواده‌های ایرانی مخالف تلویزیون ملی، فقط و فقط برای تماشای زنده چهره امام، نگاه خود را صرفاً برای لحظاتی به صفحه تلویزیون خیره دوختند. واقعیت نخست من این است که نقش و کارکرد تلویزیون را نمی‌توان جای از فرهنگ ما تلقی کرد و کمترین بهای فرهنگ ما در مواجهه با این رسانه مهم و مؤثر، به چالش کشیدن و ایجاد الگوهای متضاد یا هنجارهای ارتباطی است که تلویزیون سعی بر استقرار و تثبیت آنها درون فرهنگ دارد.

دلیل دوم به واقعیت میدان بازمی‌گردد! تلویزیون جمهوری اسلامی ایران البته در مرکز میدان کارکرد و کار رسانه‌ها در فرهنگ ماست. اما آیا این به آن معناست که میدان خالی از رسانه است؟ آیا مطابق با تلقی سنتی، یک طرف تلویزیون است و یک طرف مردم با مثلاً رای دهندگان؟ نمی‌توان از پدیده‌ای سخن گفت که می‌شود آن را رقابت بین رسانه‌ای یا نزاع بینارسانه‌ای خواند؟ از این منظر در برابر «تلویزیونی شدن انتخابات»، می‌توان از «رسانه‌ای شدن انتخابات» و دقیق‌تر «بینارسانه‌ای شدن انتخابات» یا به تعبیر دیگر، از «انتخابات بینارسانه‌ای» سخن گفت. در این معناست که می‌توان سیاست‌های بازنمایی تلویزیون را بهتر فهمید. فعالیت تلویزیون در واکنش به فعالیت رسانه‌های رقیب رقم می‌خورد؛ رسانه‌هایی اعم از رادیو و تلویزیون‌های ماهواره‌ای معاند، بیگانه و رسانه‌های جدید و اجتماعی، اگر به برخی از گزارش‌های انتخاباتی مهم‌ترین بخش‌های خبری تلویزیون در این روزها دقت کنیم، آنچه بیش از هر چیز به چشم می‌خورد بازنمایی کارناوالی انتخابات است. منطق کارناوال، وارونگی است. قیاس رقابت انتخابات با بازی دربی برخاسته از همان منطق است: با آیزورد شدن نزاع بینارسانه‌ای، نیازهای مخاطب با مردم فراموش می‌شود و کارناوال تنها فرصتی است تا در آن نیازهای فراموش شده یا چه بسا فروخته، این بار به‌شکل وارونه تجلی یابد. البته اگر کارناوال‌ها قوی‌تر چون فریودین ناظر این تجلیات باشد، شورمندان دست به ترسیم ناخودآگاه جمعی می‌زنند. به تاریخ نیز رجوع می‌کنیم: می‌توان به انتخاباتی اشاره کرد که بشدت به توان تلویزیون متکی بود. چه سا پس از مناظرات‌های ایدئولوژیکی اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، این اولین تجربه ورود صریح تلویزیون به سپهرسیاست، یا شاید هم ورود صریح سیاسیون به سپهرتلویزیون بود. تلویزیون تلاش می‌کرد خود را نماینده افکارعمومی نشان دهد. برخی از داوطلبان مردم در مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دادند. با این همه میدان، آلترناتیوهای دیگری داشت که اتفاقاً به‌دلیل درحاشیه قرار گرفتن، چابکی و انعطاف‌پذیری بالتری نسبت به رسانه بزرگ نشان می‌دادند. بخشی از جنگ چریکی نشانه شناختی میان داوطلبان ریاست‌جمهوری در آن ایام، در میدانی به وقوع می‌پیوست که قواعد و تاکتیک‌هایش را نه فقط تلویزیون جمهوری اسلامی، بلکه رسانه‌های کوچک تعیین می‌کرد یا به تعبیر دیگر، با تخطی از هنجارهای ارتباطی تلویزیون جمهوری اسلامی، خود قاعده‌های تازه‌ای می‌گذاشت. اکنون به رشد وسیع داده‌های پیمایشی و میدانی نشان می‌دهد میزان دسترسی به اینترنت به‌عنوان بستر کشتگری همان رسانه‌های کوچک، از ۱۰ سال گذشته، بیش از ۷۰ درصد افزایش یافته است. اگر زمانی در توسعه روستایی اولین نشانه‌ها حضور قدرتمند دکل‌های تلویزیون بود، امروز بیشترین توسعه در بخش روستایی متعلق به رشد دسترسی خانواده‌های روستایی به اینترنت است. در آخرین پیمایش مصرف فرهنگی ایران (انسان موج سوم) در سال ۱۳۹۸، بیش از ۹۰ درصد افراد تماشاگر تلویزیون ایران و بیش از ۹۰ درصد مخاطبان تلویزیون دارای گوشی تلفن همراه هستند. مستند به‌همین آمار کافی است تا متوجه تغییراتی شویم که در میدان رخ داده است.